یادداشت

اصلاح‌طلبان و خانه شیشه‌ای اقتصاد

علی دهقان

این نیز بگذرد؛ روزگاری که کاروان اصلاح طلبی بر اتاق هفتمین کابینه جمهوری تکیه زد شاید کسی گمان نمی برد که راویان ترمیم ساختارهای سیاسی و فرهنگی ایران تنها ۸ سال میهمان میدان سیاست ایرانی باشند. دورانی که با بار دیگر تاریخ ایران را به جایی کشاند تا سایه بانی جدید برای اصلاح اندیشی پهن کند. انگاری باید این رسم کهنه را پذیرفت که هر بار نوع دیگری از خواست اجتماعی بر اریکه سیاست ایرانی تکیه زند باید دگرگونی تازه ای را نیز به انتظار نشست، اتفاقی که می رسد از راه و بر هم می زند تمام قواعدی که می گویند چند بندی جلوتر از فرهنگ واره های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران شکل گرفته اند. این بار نیز این کمرند قدیمی بر حلقه تاریخ ایران رسم شده است.

منتهی با عکس برگردانی جدید که شاید اصلی ترین تصویری باشد که تحلیل گران اجتماعی با چشم دوختنی برآن حکم می دهند که در این دور تازه از سُر خوردن برخطوط تاریخ، یک تفاوت بزرگ به چشم می آید به چیزی نیست جز نهادینه شدن دیالوگ اصلاح طلبی در متن جامعه و در تریبون های رسمی مخالفین اصلاح اندیشی؛ اتفاقی که به طور حتم باید پذیرفت رفتار تاریخی سرزمین آریایی را برهم زده است. از این زاویه اگر به تمام حوزه های اجتماعی ایران نگاه کنیم شاید بتوان بهتر تیغ نقد را بر پیکر راویان اصلاح طلبی بر جای گذاشت. مخصوصاً اصلاح طلبانی که با شعار توسعه سیاسی و ارتقای فرهنگی پا در میدان گذاشتند اما به سمتی رفتند که کارکردهای اقتصادی شد تمام تصویر بیرونی آنها، امروز حتی اگر بیذیریم که ۸ سال اصلاح طلبی در نهایت نتوانست برگه ای را در بازار سیاست ایرانی برگرداند، نمی توان این روایت را به راحتی برجای گذاشت که هیچ اتفاقی در جریان اقتصادی ایران رخ نداده است. با می توان این گونه به تحلیل نشست که اگر بتوان چشم را روی این که صاحب حقی هستند و می توانند دوباره آزادی را تلفظ کنند نمی توان با آسودگی از کنار این ویترین گذشت که طی دوران اصلاح طلبی، فعالان اقتصادی نیز به یاد آوردند که در سرزمینی زندگی را تجربه می کنند که به نوبه خود ثروتمندترین ولی در عین حال فقیر ترین کشورهای جهان است. ترازویی نامتناسب که حالا بسیاری از فعالان اقتصادی بر جرایی آن فکر می کنند و نیز دیگر نیک می دانند که در هزاره سوم ارباب مسلکی دولت ها در حوزه اقتصاد و زیست انزوا گونه در گوشه ای از جهان رنه به جایی نمی برد. تازه این تنها گوشه ای از ماجرا است.

توسعه سازان جهانی بر این باورند که بزرگترین گیر اقتصاد کشورهایی که پرشده اند از مشابل طبیعی، دوبخشی شدن حوزه اقتصاداست به گونه ای که می توان به راحتی بر پیشانی این نوع از اقتصادها نمایی از دولت در دولت را به تماشا نشست. مفهوم ساده این ادعا چیزی نیست جز این که همواره منابع طبیعی زمینه ساز رشد دوگونه اقتصادی بوده است. نخست گروه های رسمی و صاحبان میزهای دولتی و دیگر گروه هایی که به دلیل تکیه بر صندلی های قدرت راهی بزرگ برای خود در میان اقتصاد باز کرده اند. راهی که در نهایت نام آنان را در صدر بهت بستان های اقتصادی ثبت کرده است. چنین نظریه ای آنقدر نزدیک به واقعیت بوده است که امروز حتی اقتصاد اندیشان منکی بر منابع طبیعی نیز واژه «دولت رانتیر» را پذیرفته اند و بدون آن که دچار عشوه های تئوریک شوند در تحلیل بیماری اقتصاد ایرانی با قاطعیت آن یاد می کنند. برای ارزیابی بهتر این ماجرا، تاریخ نه چندان دور اقتصاد ایران گویا ترین مصداق است. آنجا که به راحتی نیروهای امنیتی سکان اقتصاد را در دست گرفتند و در چشم برهم زدنی به رقبای فعالان خصوصی تبدیل شدند.

در آن زمان اگرچه مسئولین امنیت اقتصاد کشور این وعده را می دادند که با ابتذال اقتصادی و حاملان اقتصاد زیرزمینی برخورد می کنند اما این اتفاق هرگز رخ ندادند نحوی که سالها بعد و دوران اصلاح طلبی اقتصادی، نهاد دولت خود بارها اعلام کرد که از ورودی های پنهان و توسط گروه های صاحب اقتدار هر سال میلیاردها دلار کالای قاچاق وارد کشور می شود. اگر این بار از این زاویه به نقد اقتصاد کشور بنشینیم، این که تریبون دولت برای نخستین بار در تاریخ اقتصاد ایران هرچند اندک به افشاگری بقیه گیری های اقتصادی اقدام می کند خود می تواند یک پیروزی در کارنامه دولتی باشد که سعی در جدا کردن حوزه اجرایی از بخش مقتدر اما در سایه اقتصاد ایرانی می کند. این یک واقعیت است که طی ۸ سال گذشته سرمایه در گردش مافیایی به یک هزار میلیارد تومان رسیده است اما این موضوع را نیز نباید فراموش کرد که تنها همین چند سال گذشته بوده است که حتی ساده ترین فعالان اقتصادی کشور نیز نام اسکله های غیرمجاز را می دانند و از نقش آستان، بنیادها و نهادهای نظامی در اقتصاد گله می کنند. اگر در سال ۷۶ اقتصاد ایرانی به لحاظ آمار و ارقام چیزی برای عرضه کردن نداشت در سال ۸۴ هم می توان با نادیده گرفتن بسیاری از پیروزی ها در حوزه اجرایی اقتصاد، مدعی شد که هنوز هم این اقتصاد در همان خانه نخست ایستاده است منتهی با این تفاوت که حالا دیگر هم نیک می دانند که اقتصاد ثروتمند ایران و صاحب چشمگیرترین منابع مالی فقط دچار یک لنگی بزرگ است. معضلی به نام مافیایی گری که تا باشد اقتصاد ایرانی دونوع رشد را در دو قطب مردم و گروه های پنهان حاکمیتی تجربه خواهد کرد و به گونه ای این دوصفحه به حرکت خود ادامه خواهند داد که همواره برتری طبقه نخست بر لایه های زیرین حفظ شود. این یک واقعیت است وتجربه تاریخ جهانی حتی در دوره های پیش از دومین جنگ جهانی نیز آن را به اثبات می رساند. اقتصاد ایران اگر از این منظر به تبغ نقد دچار شود به طور حتم می توان برخی را برای راویان این اتفاق به سور نشست. البته این تصویر کلی از اقتصاد اصلاح طلبی است. باید این واقعیت را پذیرفت که نشاندن اقتصاد در اتاقی شیشه ای بزرگترین پیروزی اقتصادی کابینه خاتمی بود، آنقدر که امروز مخفی ترین حوزه های اقتصادی نیز چاره ای ندارند جز این که بخشی از بازی خود را در میادین عمومی اقتصاد به اجرا درآورند. در حال حاضر و در پایان تراژدی اصلاح طلبان تنها یک سؤال به ذهن می رسد و آن هم این که آیا پوپولیسم باز هم اقتصاد ایران را به پشت همان پرده قدیمی هدایت می کند؟

عوامفریبی نکردیم

تحولات اقتصادی دولت اصلاحات در گفت وگو با عبدالله رمضان زاده

گفت و گو: آرش حسن نیا

می گوید: «من شاید بیشترین چالش و اصطکاک کاری را با خاتمی داشتم، اما وقتی پای دفاع از خاتمی، عملکرد او و دولتش پیش می آید، با تمام وجود از خاتمی و دولتش دفاع می کنم.»

تا پیش از او دولت ها با سخنگو نداشتند یا اگر سخنگویی بود، کمتر سخن می گفت. اما پس از او دیگر سخنگویی دولت پستی تشریفاتی محسوب نمی شود، چه شاید حساس ترین عضو کابینه به شمار آید.

دکتر عبدالله رمضان زاده، بی گمان تاثیرگذارترین، معروف ترین و البته خبرساز ترین سخنگوی دولت در تمام دولتهایی که در ایران بر سر کار آمده اند بوده است. او در عین حال صریح ترین اصلاح طلب حاضر در دولت اصلاحات بود و از این رو نشانه ای مناسب برای پیکان انتقادها، تهاجم ها و اتهام های منتقدان دولت.

این بار دکتر عبدالله رمضان زاده، در دفاع از عملکرد اقتصادی دولت خاتمی سخن گفته است. هرچند که تاکید می کند «اقتصاددان نیستم» اما صحبتهایش در این حوزه نیز خواندنی است. آقای سخنگو همچنان در روزهای آخر دولت خاتمی با صراحت و شجاعانه سخن می گوید، بخوانید:

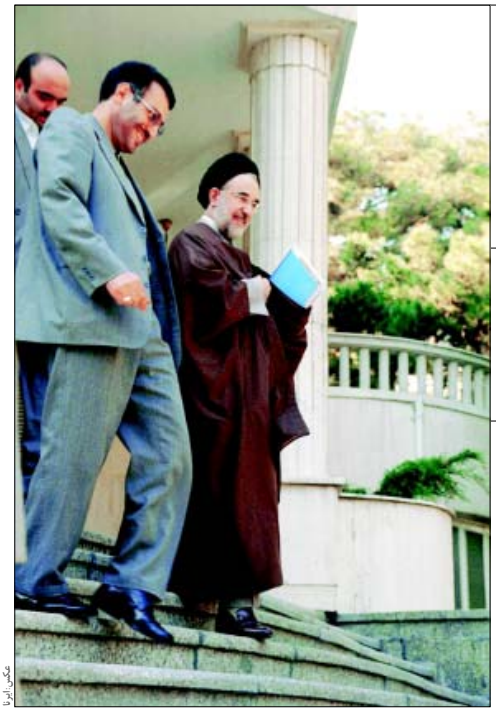

عکس: ایرنا

آقای خاتمی می توانست تمام پول نفت را در بخش عمرانی هزینه کند و به آمار و ارقام دل خوش می کرد، اما دولت آقای خاتمی هیچکدام از این کارها را نکرد بلکه پول نفت را به عنوان پشتوانه سرمایه گذاری در کشور به کار گرفت

*** حالا که روزهای آخر دولت آقای خاتمی است، هرچقدر که به گذشته نگاه می کنیم، می بینیم دولتی که با شعارهای توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی به میدان آمده بود، ظاهراً با تغییر جهت به سمت اقتصاد که بخشی از آن ناشی از فشارها و انتقادهای منتقدان دولت بود و به رغم آنکه در حوزه اقتصاد ادعایی نداشته کارهای بزرگتری انجام داده است، اصلاً این تغییر رویه دولت بر چه مبنایی بود و چطور است که امروز کارنامه اقتصادی دولت اگر درخشان تر از کارنامه دولت در حوزه های سیاسی و فرهنگی نباشد قطعاً کمتر از آنها نیست؟**

– من اصلاً نحوه استدلال شما را قبول ندارم. معتقدم که دستاوردهای اقتصادی دولت آقای خاتمی نتیجه اهتمام دولت به توسعه سیاسی بوده است و اساساً در دنیای مدرن دیگر امکان کسب دستاوردهای اقتصادی بزرگ بدون توجه به زیرساختهای توسعه سیاسی امکانپذیر نیست. خیلی صریح بگویم که معتقدم تنها دولتی می تواند در حوزه اقتصادی کارآمد باشد که بتواند به حوزه توسعه سیاسی اهتمام ویژه داشته باشد و مهمتر از همه به آزادی بیان، آزادی انتقاد و نقدپذیری اعتقاد داشته باشد. اگر دولت آقای خاتمی در حوزه اقتصاد توفیقی به دست آورده است، نتیجه به ثمر نشستن شعارهای سیاسی آقای خاتمی و عمل به آن برنامه سیاسی است. ضمن آنکه اصلاً اینطور نبوده است که آقای خاتمی بی توجه به حوزه اقتصاد وارد حوزه ریاست جمهوری شده باشد. چون تنها کاندیدایی که در سال ۷۶ و همچنین در سال ۸۰ با برنامه مدون در حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع پا به عرصه گذاشت، آقای خاتمی بود و آن برنامه به نام نوشته شده است. لذا از نظر دولت، اتفاق غیرقابل پیش بینی روی نداده است. تمام این موارد در چارچوب برنامه بوده و این در حالی است که دولت به تمام اهداف برنامه های خود نرسیده است.

***اتفاقاً نقدی که از سوی اصلاح طلبان به دولت آقای خاتمی می شود ناتوانی و عدم موفقیت دولت در تحقق برنامه های سیاسی خود بوده است. حال شما چگونه رشد شاخص های اقتصادی را منوط به موفقیت در این حوزه می کنید؟**

– ببینید. منتقدان دولتی نمی گویند که دولت در حوزه توسعه سیاسی کاری نکرده است. بلکه آنها معتقدند که دولت کاری در خور و حد انتظار آنها انجام نداده است. آن چیزی که آقای خاتمی به آن باور دارد، این است که برنامه ای ارائه کردند و در چارچوب آن برنامه حرکت کردند، اما به دلیل بعضی از موانع که در حوزه سیاست همواره وجود دارد، نتوانستند به تمام اهدافشان برسند. اما آن روح کلی که آقای خاتمی در برنامه شان داشتند امروز به وضوح و صراحت در جامعه قابل لمس است.

در حال حاضر هیچ کس نیست که مخالف شعارهای آن روز آقای خاتمی باشد، یعنی تمام جامعه گفتمان اصلاح طلبی خاتمی را پذیرفته است، حتی مخالفان، منتقدان و آنها که با اسلحه قصد ایستادن در برابر این حرکت را داشتند، همه پذیرفتند که راهی برای اداره کشور جز گفتمان اصلاح طلبی نیست.

مگر یکی از شاخص های توسعه سیاسی این نیست که گفتمان حاکم بر جامعه گفتمان دموکراتیکی بشود که در آن همه از آزادی، نشاط، انتقادپذیری و فضای باز صحبت بکنند و این اتفاق افتاده است. حالا ممکن است شما بگویید در فلان شاخص جزیی، فلان سانسور اتفاق افتاده است که قطعاً ما هم می پذیریم که در بعضی از کارها نقصان داشته ایم که بخشی از این نقصان ها به دلیل عدم تجربه ما بوده است، چراکه ما در حوزه فضای باز، تجربه کار سیاسی و اجتماعی نداشتیم و البته بخشی از آن به دلیل وجود موانع بسیار قدرتمندی بوده که بر سر راه حرکت اصلاح طلبی بوده است.

اما نگاه کنید ببینید آیا فضای سیاسی جامعه در سال ۸۴ با فضای سیاسی جامعه در سال ۷۶ قابل مقایسه است ؟ اصلاً می توان این دو فضا را در کنار یکدیگر قرار داد و گفت که اتفاقی نیفتاده است؟ حوزه فعالیتهای اجتماعی، جوانان، حوزه فعالیتهای سیاسی روشنفکران و بسیاری از اتفاقات که در حوزه های دیگر روی داده است، همگی گواه کارهای بزرگی است که در دولت انجام شده، هرچند که با فراز و نشیب های بسیاری روبرو بوده ایم.

اما مگر قرار است که بحث رشد و توسعه سیاسی در یک مدل خطی رو به بالا شکل بگیرد؟ کجای دنیا چنین تجربه ای داشته اند؟ در تمام دنیا این حرکت در الگوی سینوسی اتفاق می افتد. ما معتقدیم که حتی شتاب خطی حرکت بر مدار توسعه و رشد سیاسی بیشتر از آنچه بوده که انتظار داشتیم. اما عده ای انتظار دارند که ظرف مدت ۸ سال به مدل دموکراتیک سوئد، انگلیس یا کشورهای پیشرفته دیگر برسیم، قطعاً این شدنی نیست. من فکر می کنم ما تا ۵۰ سال دیگر هم ممکن است به آنجا نرسیم، اما تحول شروع شده و دستاوردهای بسیار خوبی داشته است و تأکید می کنم که دستاوردهای اقتصادی ناشی از مثبت بودن دستاوردهای سیاسی بوده است.

***آقای دکتر ! شما اگر بخواهید مصداقی را در بحث دموکراتیزه کردن قدرت سیاسی یا رشد شاخص های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی از کارنامه دولت آقای خاتمی مثال بزنید، فراوان است. بازشدن فضای سیاسی، تشکیل و برپایی تجمعات، گروه های فراوانی که در این سالها شکل گرفته است، حرکت واضح تر، راحت تر وروشن تر ، اپوزوسیون قانونی، تعداد انتشار روزنامه ها تنها بخشی از این مصادیق هستند. حال اگر بخواهید در حوزه اقتصاد به مصداق و نمونه ای برای دموکراتیزه شدن اقتصاد یا تکثر فعالان اقتصادی اشاره کنید به چه مصداق و مثالی رجوع می کنید؟ چرا که من معتقدم در حوزه اقتصاد، دولت کماکان بر توسعه از بالا پای فشرد و این الگو را دنبال کرده است.**

– نه، این طور نیست . ما توسعه از بالا را در دستور کار دولت نداشتیم. اما نشانه هایی که هنوز اقتصاد ما از بالا اداره می شود را داریم. آن نشانه های خلاف این واقعیت را که شما به دنبال آن هستید تا براساس آن نتیجه بگیرید بدنه اقتصاد در حال گسترش و توسعه است نه رأس آن، فراوان است. من مثالی می زنم تا موضوع روشن تر شود، اگر نرخ رشد سرمایه گذاری در بخشهای مختلف از جمله صنعت، معدن و کشاورزی را در نظر بگیریم ، وقتی در بخش صنعت نرخ رشد سرمایه گذاری ۱۲ درصدی تا ۱۸ درصدی را شاهد هستیم به معنای گسترش قاعده هرم فعالان اقتصادی است. وقتی می بینیم برای اولین بار در تاریخ ایران طی ۳ سال بخش خصوصی حدود ۸ میلیارد دلار تقاضا برای استفاده از حساب ذخیره ارزی ارائه می کند، نشان تکثر در حوزه اقتصاد و توسعه اقتصادی است ، یا ایجاد ۷۰۰ هزار شغل در سال ۸۲ که بیش از ۹۰ درصد آن مربوط به بخش خصوصی بوده است همگی نشان از گسترش هرم سرمایه گذاری و فعالیت در بخش خصوصی اقتصاد است.

تقریباً ۱۰۰ درصد بخش کشاورزی ایران در دست بخش خصوصی است، وقتی تولید داخلی گندم در سال ۷۶ ، ۶ میلیون تن بوده است و با قیمت کیلویی ۵۵ تومان خریداری شد اما در سال ۸۲ ، ۱۲ میلیون تن گندم در داخل تولید شد و با قیمت هر کیلو ۱۸۷ تومان از کشاورزان خریداری شد ، این سرمایه به بخش خصوصی و در محروم ترین بخشهای اقتصادی کشور تزریق شده است.

این سرمایه در بدنه اقتصاد کشور توزیع شده است. در تولید آبزیان نیز چنین اتفاق مهمی روی داده است به واقع انقلابی در این حوزه شکل گرفته و تمام آن نیز در بخش خصوصی اتفاق افتاده است. اما هنوز مشکلات بسیاری در کشور وجود دارد به طور مثال فقط یک درصد شاغلان بخش کشاورزی ، متخصص هستند، چطور می توان کار مدرن کشاورزی و اقتصادی دراین حوزه شکل بگیرد.

هنوز مشکلات در حوزه های اجتماعی و سیاسی پابرجاست. هنوز سرمایه اجتماعی که بتواند خود را در حوزه اقتصاد فعال کند، نداریم. هنوز اتحادیه های صنفی و تشکل های قدرتمند اقتصادی متعلق به بخش خصوصی نداریم.

در بخش خدمات این اتحادیه ها و تشکل ها تاحدودی شکل گرفته است ، اما در بخش تولید تازه در حال شکل گیری نمونه های اولیه ای هستیم. مثال دیگری که می توان برای تکثر و رشد دموکراسی در حوزه اقتصاد برشمرد، انتخابات اخیر اتاق های بازرگانی و صنایع و معادن بود، نحوه مشارکت ، نحوه توزیع قدرت نشان می دهد که حوزه اقتصاد نیز در حال تغییر و تحول است.

نشانه هایی از حضور و شکل گرفتن طبقه متوسط آگاه در کشور در حال شکل گیری است که همان دموکراتیزه شدن اقتصاد را نوید می دهد.

*** اما در کنار این مثالهایی که شما به آنها اشاره کردید، به طور مداوم شاهد بزرگ شدن و حجیم شدن دولت در حوزه اقتصاد بودیم. ماکماکان یک دولت بزرگ داریم که به رغم شعارهای کوچک سازی که بر لب دارد هر روز بزرگتر شده و خیلی سخت کوچک شده است.**

– درست است. تناقض ها و پارادوکس هایی را در حوزه اقتصاد شاهد هستیم که به راحتی قابل رفع نیست. این یک واقعیت است، ما یک دولت بزرگ داریم که ۴ میلیون جمعیت – کارمند دولت – دارد، حدود ۲ میلیون نفر از این افراد نباید در دولت حضور داشته باشند تا دولت بتواند کارآمد شود. اما وقتی با مشکل بیکاری ، رشد شدید جوانان جویای کار روبرو هستیم ، چگونه می توانیم حدود ۲ میلیون نفر را به جمعیت بیکاران کشور اضافه کنیم؟ چه کسی می خواهد برای این مشکل ، راه حلی بیابد؟ وقتی از سویی تعداد دانش آموزان کشور در حال افزایش است و از سویی دیگر تصمیم براین است که واجب التعلیم بودن برای تمام دانش آموزان فراهم شود، معلوم است که آموزش و پرورش بزرگ می شود و به حجم آن افزوده می شود.

من قبول دارم که دراین زمینه ها موفقیت چندانی به دست نیاوردیم، اما مشکلات را هم باید دید، ضمن آنکه دولت اقدامات بزرگی در جهت اصلاح ساختاری انجام داد که نمی توان آنها را از یاد برد. ادغام وزارتخانه هایی مثل وزارت های صنایع و معادن با وزارتخانه های جهاد سازندگی و کشاورزی، نمونه هایی از این اصلاح ساختار است. واقعاً نمی توان نقش مدیریت در موفقیت هایی مثل خودکفایی در گندم یا جو را نادیده گرفت که این اتفاقات در همین اصلاح ساختارها روی داده است. دولت تلاش خود را برای کوچک کردن شروع کرده است ، البته این کوچک کردن نمی تواند ضربتی باشد حتی در همین بخش جهاد و کشاورزی، ۳ سال است که مشکل تعدیل نیروها را پیش رو داریم. اما در حوزه کوچک کردن دولت، خیلی از برنامه عقب تر نیستیم، چون برنامه دولت این نبود که حجم دولت را دراین مدت به نصف تقلیل دهیم ، قرار بود درصدی از حجم دولت کاهش یابد که بخشی از آن محقق شده است هرچند که هنوز مشکل داریم.

علاوه برنکته مشکلاتی که به آن اشاره شد، فرهنگی در جامعه وجود دارد که کار کوچک کردن دولت را دشوارتر می کند و آن تقاضای بالا و شدید برای استخدام و ورود به دولت است. در عین حال باید یک نظام تأمین اجتماعی کارآمد و دارای منابع هنگفتی باشد تا بتوان نیروهای دولت را تعدیل کرد. اما به رغم تمام این مشکلات، تأکید می کنم که دولت آینده باید وجهه همت اولش کوچک کردن دولت باشد، چرا که ۷۰ درصد بودجه دولت جاری آن است.

ضمن آنکه ۸۰ درصد از این ۷۰ درصد بودجه جاری مربوط به چهاربخش نیروهای مسلح، آموزش وپرورش، آموزش عالی و آموزش پزشکی است و این چهاربخش، بخشهایی است که هنوز به دلیل فشار جمعیتی باید روی آنها سرمایه گذاری صورت بگیرد وفعلاً نمی توان به این بخشها دست زد.

*** شما چطور توقع دارید که دولت جدید درحوزه کوچک کردن خود شجاعانه تر از دولت آقای خاتمی عمل کند، درحالی که دولت آقای خاتمی را به عنوان یک دولت پشتوانه و اعتماد بیش از ۲۲ میلیون رأی و ذاتاً اصلاح طلب و معتقد به اصول اصلاح طلبی می شناسیم.**

راه گریزی نیست. علاوه برآنکه دولت اصلاحات زمینه ها را فراهم کرده است، یعنی قوانین و کارشناسی لازم برای تغییر ساختار اداری کشور فراهم و به مجلس ارائه شده است. زمینه های مختلفی را هم در بخشهای مختلف شروع شده، به طوری که اصلاح ساختار اداری و حرکت به سوی تخصصی کردن آغاز شده است.

مقدمات دولت الکترونیک در بسیاری از حوزه ها فراهم شده است و این زمینه ها باید طی ۲-۳ سال آینده کوچک کردن دولت را عملی کند که خواهد کرد.

بنابراین دولت آینده حتی اگر شجاعت هم نداشته باشد، فقط برای نشان دادن کارآمدی خود باید به طرف کوچک کردن دولت گام بردارد.

*** بحث دیگری که نزدیک به اصلاح ساختار اداری دولت و کوچک سازی وجود داشته و دارد و تبعات اجتماعی – سیاسی پیرامونی آن بسیار فراوان است. بحث هدفمند کردن یارانه ها بود که اتفاقاً خیلی ها امیدوار بودند که این مهم در دولت اصلاحات شکل بگیرد. چون کارشناسان موفقیت این سیاست را دقیقاً با محبوبیت و مورداعتماد بودن دولت مربوط می دانند و دولت آقای خاتمی از این ویژگی ها بهره مند بود. اما در این حوزه هم شاهد هستیم که اتفاق بزرگی نیفتاده است.**

ببینید، یک دولت درحوزه تغییرات ساختاری باید به امکانات و امکان خود توجه کند. دولت خاتمی، دو – سه اقدام جراحی گونه را در اقتصاد کشور انجام داد. اول از همه تک نرخی کردن ارز بود که بسیاری از رانت خواری ها، تبعیض ها و فساد در کشور را متوقف کرد، یعنی شاید ۷۰ درصد تبعیض و رانت خواری درکشور درحوزه ارز شکل می گرفت که دولت خاتمی با جسارت این کار را کرد.

دولت طی ۳ سال اخیر سالی ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار هرسال بابت مابه التفاوت نرخ ارز به بانک مرکزی پرداخت کردیم.

چه تفاوتی داشته که یارانه را در چه مرحله ای به ارز پرداخت کنیم؟

درست است که این پول از خزانه ملت کنار نرفته. اما از اختیار دولت خارج شده است.

برای مبارزه با تبعیض، فساد و رانت خواری و برای شفاف سازی اقتصاد این کار انجام شد. کار دوم اصلاح قانون مالیات ها بود، کار بزرگی دراین حوزه شکل گرفت. نرخ مالیات در حوزه تولید، از ۶۵درصد به ۲۵ درصد رسید و این یکی از دلایلی بود که می توان در بخش صنعت ادعاکرد، نرخ سرمایه گذاری یک باره به ۱۲ تا ۱۸ درصد رسیده است.

کار بزرگ دیگری که دولت انجام داد، بحث تجمیع و یکپارچه کردن عوارض بود. تهیه و ارائه لایحه مالیات بر ارزش افزوده از دیگر موارد اصلاح قوانین و مقررات اقتصادی در چارچوب اصلاح ساختار اقتصادی بود که براساس آن عدالت برقرار می شود.

مگر می شود، تشکیل حساب ذخیره ارزی دراین سال ها را به عنوان یکی از بزرگترین تصمیم های اقتصادی تاریخ اقتصاد ایران نادیده گرفت.

اینها همه ازجمله اقدامات و تصمیم های شجاعانه، با درایت و مناسبی است که در دولت اصلاحات به وقوع پیوسته است.

اما در برخی از حوزه ها دولت نتوانست کارکند. به دلیل آنکه یک اجماع عمومی وجود نداشت، فضاسازی تبلیغاتی علیه تصمیمات دولت بود، یعنی دولت رسانه ای دراختیار نداشت که بتواند توجیه افکارعمومی را داشته باشد، درحالی که برخی از اقدامات نیازمند توجیه افکارعمومی است.

درتک نرخی کردن ارز ما می پذیریم که سالی ۲/۵ درصد به تورم اضافه کردیم درحالی که می توانستیم این کار را انجام ندهیم تا نرخ تورم به ظاهر پایین تر باشد و دولت خود را موفق تر جلوه بدهد. اما این کار را نکردیم. دست به عوام فریبی نزدیم.

درزمینه هدفمند کردن یارانه ها نیز باید می پذیرفتیم که تغییر در هدفمند کردن یارانه ها طی یک – دو سال اول تورم را بالا ببرد و هیچکس حاضر نبود از این دفاع کند، دچار مشکل شدیم و نتوانستیم این سیاست را به طور کامل اجرا کنیم.

هرچند که به رغم این موارد، تصمیمات مهمی درزمینه هدفمندکردن یارانه ها اتخاذ شد.

به طور مثال کوپن مناطق کمتر توسعه یافته کشور بیش از کوپن مناطق توسعه یافته کشور شد، یارانه روغن تدریجی کم شد و به جای آن شیر رایگان درمدارس توزیع شد که از مصادیق هدفمند کردن یارانه ها هستند.

اما در دو حوزه نتوانستیم موفق شویم. اول حامل های انرژی و دوم نان که یارانه های تعلق گرفته به این کالاها می توانند در کنار هم تمام بحث تأمین اجتماعی و سلامت جامعه ما را تأمین کند، یعنی نظام جامع تأمین اجتماعی ما محتاج هدفمند کردن یارانه های این دو کالا بود، که دولت نتوانست این کار را انجام دهد چون اجماعی در کشور شکل نگرفت.

درآینده، هم برای انجام این هدف دروهله اول باید اجماع نیروهای سیاسی، نخبگان و مخصوصاً رسانه ها را داشته باشد تا بتواند از این سیاست دفاع و آن را اجرا کند.

***یعنی شما می فرمایید که این اتفاق هرگز روی نمی دهد و شاهد هدفمندشدن یارانه ها نخواهیم بود.**

– باید این اتفاق بیفتد.

***چون بعید است این اجماع که مدنظر شماست، هرگز به وقوع بپیوندد.**

– البته من هم با تغییرات و اتفاقاتی که درمجلس و دولت روی داده است، بعید می دانم در ۳-۴ سال آتی این اتفاق روی دهد. چون تفکر اقتصادی حاکم درچهت هدفمند کردن یارانه ها نیست.

ادامه در صفحه ۲۳

ویژه نامه پایان دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی